

## بطالت

استنلی دی. گیل

نامیدکننده است وقتی امور آنگونه که باید پیش نمی روند. در کشوی خرت و پرت‌ها به دنبال باتری برای کنترل می‌گردید، فقط برای اینکه متوجه شوید که با وجود منقضی نشدن تاریخشان، هیچ شارژی ندارند.

این بیهودگی، تصویری است از آنچه کتاب مقدس هنگامی که از بطالت سخن می‌گوید به ما ارائه می‌دهد. بطالت، مفهومی است دانایی‌بخش که هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید یافت می‌شود و ما را به سوی تشخیص آنچه کارآمد و آنچه بی‌فایده است، هدایت می‌کند. بطالت، همچون برچسب هشدار دهنده‌ای از سوی خداوند عمل می‌کند تا ما را در تشخیص آنچه حقیقی، ماندگار، مؤثر، و ارزشمند است در مقابل آنچه تهی، عبث، بی‌معنی، و زودگذر است، یاری رساند. کتاب جامعه در عهد عتیق به طور خاص به موضوع بطالت می‌پردازد و کاربردهایی را برای تقریباً هر بخش از زندگی زیر خورشید ارائه می‌دهد، جایی که شاید تلاش کنیم در این دنیای سقوط کرده، به دنبال معنایی باشیم. توصیفات آن از ناامیدی و ناکارآمدی با تجربیات ما طنین‌انداز است.

حکمت، مفهوم پوچی را به کار می‌گیرد تا به عنوان راهنمایی عمل کند، تا ما را از تلاش برای یافتن معنا، هدف و ارزش در چیزهایی که تنها به ناامیدی منجر می‌شوند، بازدارد. این مفهوم با ضرب‌المثلی طنین‌انداز می‌شود که می‌گوید: «راهی هست که به نظر آدمی مستقیم می‌نماید، اما عاقبت آن، طُرُق موت است.» (امثال ۱۴: ۱۲). با این حال، حکمت نه تنها در تشخیص پوچی به ما کمک می‌کند بلکه ما را به سوی مسیری هدایت می‌کند که در آن می‌توانیم زندگی‌ای را که به دنبالش هستیم، بیابیم. پس از بررسی دقیق پوچی، جامعه اصل عملی زندگی معنادار را ارائه می‌دهد: «ختم تمام امر را بشنویم. از خدا بترس و اوامر او را نگاه‌دار چون که تمامی تکلیف انسان این است.» (جامعه ۱۲: ۱۳). به عبارت دیگر، به جای اینکه نسبت به آنچه که در نظر خودمان صحیح است تکیه کنیم یا به پند و اندرزهای دنیا اعتماد کنیم، ما نگاه خود را فراتر از نظم آفرینش بلند می‌کنیم تا به سخنان خالقمان گوش فرا دهیم. با شنیدن، به آنچه او می‌گوید عمل می‌کنیم، نظرات خود را شکل می‌دهیم، گام‌هایمان را هدایت می‌کنیم و اعتماد خود را به او و اراده‌ی آشکار شده‌اش قرار می‌دهیم. ترس از خداوند، ابتدای حکمت است.

ما این اصل عملی را در دعوت خداوند از طریق اشعیا نبی می‌یابیم، که در آن خدا نانی که سیر نمی‌کند را با غذای پربار و غنی‌ای که او فراهم می‌کند، مقایسه می‌نماید (اشعیا ۵۵: ۲-۳). بدون ترس از خداوند که ما را به شنیدن از او به عنوان خدای خود فرا می‌خواند، در خطر سپردن خود به بطالتی هستیم که تنها به ناامیدی منجر می‌شود. تقابل بین پوچی و حقیقت، بین آنچه بیهوده است در مقابل آنچه ارزشمند است، خط فاصل بین حکمت و نادانی را در تمام کتاب مقدس مشخص می‌کند. این تفاوت را می‌توان در زمینه‌هایی که به دنبال حقیقت می‌گردیم و چیزهایی که برای زندگی به آن‌ها اتکا می‌کنیم، مشاهده کرد.

هنگامی که پولس و برنابا انجیل را به لستره در کتاب اعمال رسولان آوردند، به مردم سفارش کردند که «از این اباطیل رجوع کنید به سوی خدای حئی، که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است آفرید» (اعمال ۱۴: ۱۵). این کارهای پوچ چه بودند؟ مردم خدایان خویش را ساخته و پیروی از هوس‌های خود می‌کردند. پولس و برنابا با اعلام اینکه همه‌ی این‌ها پوچ است، می‌گفتند: «این‌ها سودی نخواهد داشت.» بلکه، قرار بود مردم از ابتکارات خود پشیمان شوند و به جستجو و خدمت به خدای زنده و حقیقی بپردازند (رجوع شود به مزامیر ۳۱: ۵-۸؛ اول تسالونیکیان ۱: ۹-۱۰).

هنگامی که به صدای خدای آفریننده گوش می‌دهیم، از مسیرهای بی‌ثمر و فریبنده‌ای که به نظر خودمان درست به نظر می‌آیند، دور شده و به سوی مسیری پربار و حیات‌بخش رهنمون می‌شویم. در نهایت، این مسیر همان عنایت الهی در عیسی مسیح است، که در او زندگی واقعی، فراوان و ابدی به دست می‌آید.

پولس رسول، نجات فراهم شده توسط خدا در عیسی مسیح را از منظر پوچی تشریح می‌کند. در توضیح اثرگذاری عمل مسیح، او بیان می‌دارد: «و اگر مسیح برنخاست، باطل است وعظ ما و باطل است نیز ایمان شما... و اما هرگاه مسیح برنخاسته است، ایمان شما باطل است و شما تاکنون در گناهان خود هستید، بلکه آنانی هم که در مسیح خوابیده‌اند هلاک شدند» (اول قرنتیان ۱۵: ۱۴، اول قرنتیان ۱۵: ۱۷-۱۸). اما مسیح برخاسته است. ایمان ما استوار است. امید ما پوچ نیست. زندگی ما در مسیح بی‌معنا نیست. زحمت ما در خداوند بطلت نیست.

این مقاله در مجله [تیبیل تاک](#) منتشر شده است.

**دکتر استنلی دی. گیل**، یک کشیش بازنشسته و نویسنده‌ی چندین کتاب، از جمله "یافتن بخشش: کشف قدرت شفا بخش انجیل" است.